

زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری بر اساس نسخه‌ای تازه‌یاب

سید علی موسوی نژاد*

اشاره

زیدی‌مذهبان حداقل از نیمه قرن سوم تا نیمه قرن دهم هجری قمری در شمال ایران حضور داشتند. این هفت قرن را می‌توان به چهار دوره و مقطع اصلی تقسیم کرد. در مورد برخی از این مقاطع به برکت برخی منابع تاریخی که غالباً در یکی دو دهه اخیر منتشر شده‌اند، اطلاعات ارزشمند و قابل‌توجهی وجود دارد. کمترین اطلاع ما از زیدیة ایران به دوره سوم حضور آنان که به اوائل قرن هفتم تا اواسط قرن هشتم هجری مربوط می‌شود، برمی‌گردد. اینک به مدد متنی تازه‌یاب اطلاعات جدید و مهمی در مورد زیدیة ایران به‌ویژه در خصوص دوره سوم حضورشان در اختیار داریم. این نوشتار به معرفی و بررسی این متن می‌پردازد.

پیش‌درآمد

حضور رسمی زیدیه در ایران و منابع مطالعاتی آن

هم‌زمان با تأسیس حکومت هلویان در طبرستان در نیمه قرن سوم هجری قمری و تا پیش از بسط سلطه صفویه بر همه مناطق ایران در قرن دهم، شیعیان زیدی‌مذهب حضوری جدی و مؤثر در مناطق وسیعی از شمال ایران داشتند؛ با این وجود، آگاهی

پژوهندگان از جزئیات این حضور بسیار ناچیز و درباره برخی مقاطع در حد صفر است. دلیل این کم‌اطلاعی کمبود منابع فارسی و نیز عدم اطلاع و دسترسی به منابع است؛ منابعی که خوشبختانه پس از انتقال از ایران در کتابخانه‌های عربی به‌ویژه در کشور یمن محفوظ مانده‌اند.

در ادامه به بررسی اجمالی این منابع در دوره‌های مختلف حضور زیدیه در شمال ایران خواهیم پرداخت. حضور رسمی زیدیه در این منطقه را می‌توان به چهار دوره مختلف تقسیم کرد:

دوره اول: از سال ۲۵۰ تا سال ۳۱۶ هجری قمری (بیش از نیم قرن)

گرچه شواهد متعددی حکایت از آن دارد که پیش از نیمه قرن سوم نیز تشیع زیدی در مناطق مرکزی شمال البرز و به خصوص منطقه رویان، کجور و کلار حضوری مؤثر داشته است،^۱ ولی حضور رسمی زیدیه در شمال ایران را باید بعد از تأسیس دولت علویان در سال ۲۵۰ هجری قمری پیگیری کرد. اولین دوره این حضور با تأسیس حکومت زیدیه در طبرستان و بخش‌هایی از دیلمان توسط داعی کبیر حسن بن زید حسنی (م ۲۷۰ ه‍.ق) آغاز، با قتل داعی صغیر حسن بن قاسم حسنی در سال ۳۱۶ هجری قمری به پایان می‌رسد. مهم‌ترین نقاط عطف این دوره عبارت‌اند از:

۱. حکومت داعی کبیر حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از سال ۲۵۰ تا ۲۷۰ هجری قمری.
۲. حکومت داعی محمد بن زید، برادر داعی حسن بن زید از سال ۲۷۰ تا ۲۸۷ هجری قمری.

۳. پیشوایی و حکومت حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (ع) ملقب به ناصر اطروش و مشهور به ناصر کبیر از سال ۲۸۷ تا ۳۰۴ هجری قمری.

۱. برای نمونه می‌توان از شخصیت‌هایی نام برد که از جمله یاران و پیروان امام برجسته زیدیه قاسم بن ابراهیم رشی (۱۶۹-۲۴۶ ه‍.ق) بوده و به مناطق مرکزی البرز در شمال ایران منسوب بوده‌اند. مهم‌ترین آثار فقهی قاسم رشی پاسخ به مسائلی است که ابن دسنه از پیروان ایرانی او با پرسوندهایی همچون «کلاری»، «نیروسی»، و «قومسی» مطرح کرده‌اند. همچنین سید ابوطالب هارونی (م ۴۲۱ ه‍.ق) تصریح می‌کند که مردمانی از ری، قزوین، طبرستان و دیلم با قاسم رشی بیعت کرده بودند. رک: ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، ص ۸۹ و ص ۹۵.

حکومت او شامل قلمرویی وسیع از دیلم و گیلان تا طبرستان و نواحی خراسان می‌شد. ۴. حکومت داعی صغیر حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) داماد و جانشین ناصر کبیر از سال ۳۰۴ تا ۳۱۶ هجری قمری. علی‌رغم کشمکش و منازعات فرزندان ناصر کبیر با داعی صغیر،^۱ وی تا سال ۳۱۶، که در آمل به قتل رسید، با فراز و نشیب‌هایی زعامت و حکومت زیدیه را به عهده داشت.

دوره دوم: از سال ۳۱۶ تا اوایل قرن هفتم هجری (حدود سه قرن)

پس از کشته شدن داعی صغیر، زیدیان شمال ایران جز در مقاطع کوتاهی، دیگر موفق به برپایی حکومت یکپارچه و گسترده قبلی که هم‌زمان شامل طبرستان و گیلان و دیلمان بود نشدند. از آن پس و به تدریج حوزه نفوذ زیدیان بیشتر به مناطق غربی طبرستان و شرق گیلان محدود شد و شهر «هوسم» (رودسر کنونی)^۲ که حد فاصل سرزمین گیلان و دیلم به حساب می‌آمد مرکز فعالیت زیدیان در این دوره گشت. در این مقطع رهبران امامانی، عموماً با حوزه حکومتی محدود، به صورت متوالی و احياناً هم‌زمان ظهور می‌کردند که از نظر اهمیت علمی و سیاسی میان آنها تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود. این امامان به صورت سنتی به دو دسته تقسیم می‌شدند:

الف. امامانی از اولاد و بستگان ناصر کبیر که به تعالیم و آیین او وفادار بودند و به مکتب ناصریه زیدیه منتسب می‌شدند.

ب. دیگر مدعیان امامت زیدیه که معمولاً از دیگر شاخه‌های سادات حسنی و حسینی بودند و بیشتر به آیین امامان زیدیه در حجاز و یمن نزدیک و به مکتب قاسمیه یا هادویه زیدیه منتسب بودند. به صورت سنتی بین این گروه و دودمان ناصر کبیر و مکتب ناصریه رقابتی سیاسی و اعتقادی وجود داشت.^۳

۱. برای دیدن گزارش مفصلی از این منازعات رک: بخش منتشر شده کتاب الحاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة، نوشتهٔ ابراهیم بن هلال الکاتب الصابی (م ۳۸۴ ه‍.ق) در اخبار الاثمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، صص ۳۷-۳۳.

۲. علاوه بر سید میر ظهیرالدین مرعشی که در قرن نهم به این تغییر نام تصریح دارد (رک: تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۴۳) در رساله‌ای که در ادامه همین مقاله به معرفی آن خواهیم پرداخت نیز تصریح شده که در زمان تألیف آن به «هوسم»، «رودسر» گفته می‌شده است.

۳. گزارشی از این منازعات را رک: ابوطالب هارونی، الاغادة فی تاریخ الاثمة المسادة، ص ۱۴۷.

برخی از امامان زیدی در این دوره عبارت‌اند از:

۱. الثائرفی الله ابوالفضل جعفر بن محمد حسینی که از برادرزادگان ناصرکبیر بود. او در سال ۳۲۰ قیام خود را در طبرستان و دیلم آغاز کرد و در نهایت در سال ۳۵۰ هجری قمری در شرق «هوسم» دار فانی را وداع گفت و در روستای «میانده» به خاک سپرده شد.^۱

۲. ابو عبدالله مهدی محمد بن حسن بن قاسم که فرزند داعی صغیر (م ۳۱۶ ه‍.ق) بود. وی در سال ۳۵۳ در منطقه گیلان و دیلم با کمک رهبران محلی و در رقابت با بستگان ناصر کبیر مردم را به خود دعوت کرد و در نهایت در سال ۳۶۰ هجری در «هوسم» از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

۳. مؤید بالله احمد بن حسین هارونی حسنی؛ او در حدود سال ۳۸۰ هجری بیشتر مناطق غرب مازندران کنونی را حوزه فعالیت خود قرار داد. پس از مدت کوتاهی به اتفاق برادرش ابوطالب هارونی به عنوان بزرگ‌ترین امام زیدیه در آن دوره شناخته شد. در نهایت به سال ۴۱۱ هجری در «لنگا» از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

۴. حسین ناصر از نوادگان ناصر کبیر که در نیمه دوم قرن پنجم در گیلان و دیلم و بخش‌های غربی مازندران کنونی امام زیدیه و حاکم بلامنازع بود. او در سال ۴۷۲ هجری قمری در مرکز حکومت خود «هوسم» از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

۵. هادی حقیقی از نوادگان امام زین‌العابدین (ع) که از ۴۷۲ هجری در سرزمین دیلم و رستمدر مدعی امامت بود. هم‌زمان با قدرت یافتن اسماعیلیان در الموت به مقابله با آنها برخاست و در نهایت نیز به سال ۴۹۰ هجری قمری در کجور به دست فدائیان اسماعیلی از پای درآمد و در «کلار» به خاک سپرده شد.

۶. ابورضای کیسی که هم‌زمان با هادی حقیقی و در رقابت با او از سال ۴۷۲ هجری در سرزمین گیلان مدعی مقام امامت و زعامت زیدیه بود. پس از وفات هادی حقیقی رهبری همه مناطق دیلم و گیلان را به دست آورد؛ ولی پس از مدت کوتاهی، احتمالاً در

۱. ظهیرالدین مرعشی در گزارشی می‌گوید که چون الثائر بالله در گیلان وفات یافت، بعد از او تا هنگام خروج سید فوام‌الدین مرعشی در سال ۷۵۰ سید دیگری در مازندران خروج نکرد. (تاریخ طبرستان و رویان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶) ولی روشن است که مراد او عدم خروج سادات در مازندران به اصطلاح آن زمان است - که شامل مناطق غربی مازندران امروز نبوده است - و نباید سخن او به اشتباه شامل رستمدر و دیلم و گیلان هم پنداشته شود. مقایسه کنید با عبدالرفیع حقیقت، جنبش زیدیه در ایوان، صص ۲۳۰-۲۴۰.

همان دهه پایانی قرن پنجم، از دنیا رفت و در «کیسم» گیلان به خاک سپرده شد.
 ۷. ابوطالب اخیر از نوادگان مؤید بالله هارونی که از سال ۵۰۲ تا سال وفاتش به سال ۵۲۰ هجری قمری علی رغم مخالفت های جدی داخلی، بر کرسی زعامت زیدیه در گیلان و دیلم تکیه داشت و پس از مرگش در «فتوک» تنهیجان^۱ به خاک سپرده شد.
 ۸. سلیمان بن اسماعیل از نوادگان ابوالفضل ثاثر بالله؛ در زمان قیام ابوطالب اخیر در دهه اول قرن ششم همه مردم لاهیجان با او بیعت کردند، ولی ابوطالب هارونی به مبارزه با آنها پرداخت.

۹. شریف حسن گرگانی؛ او که در زمان امامت ابوطالب اخیر رقیب و منازع وی بود، پس از او زعامت زیدیه در گیلان و دیلمان را به دست گرفت. می دانیم که در سال ۵۲۷ هجری قمری در «فتوک» تنهیجان به قتل رسید و همان جا مدفون شد.

۱۰. سید اشرف بن زید به سال ۵۴۴ هجری قمری. او پس از چند سال زعامت در «کجاین» وفات یافت و به خاک سپرده شد.^۲

۱۱. سید علی بن محمد غزنوی که نسبش به امام زین العابدین (ع) می رسد و به نیابت از امام زیدیه یمن متوکل علی الله احمد بن سلیمان حسنی (م ۵۶۶ ه.ق) در گیلان مردم را دعوت می کرد؛ احتمالاً در دهه پایانی قرن ششم از دنیا رفته است. وی جد سادات «آل کیا» است که در نیمه دوم قرن هشتم در شرق گیلان به زعامت می رسیدند.

۱۲. سید محمد بن اسماعیل داوودی که در سه دهه پایانی قرن ششم هجری بر سر تصاحب منصب پیشوایی و امامت زیدیه گیلان، با سید علی غزنوی رقابت می کرد.^۳
 بر اساس گزارش ها در این دوره، و به صورت خاص در قرن ششم، حداقل در سه مقطع زیدیان ایران و زیدیان یمن رهبری واحدی را پذیرفتند:

۱. «تنهیجان» پیش از این ولایتی بوده شامل نواحی کوهستانی «رامسر» با مرکزیت «جواهرده».
 ۲. با توجه به گزارش یوسف بن ابی الحسن (در: أخبار الأئمة الزیدیه، ص ۱۵۸) که با فاصله چند دهه پس از از قیام سید اشرف نوشته شده و پاره ای دیگر از مستندات و شواهد می توان اطمینان حاصل کرد که صاحب مزار مشهوری که اینک در مرکز شهر آستانه اشرفیه مورد توجه مومنان است متعلق به ابن سید می باشد و آنچه جز این در خصوص تعیین صاحب آن مرقد در دهه ها و سده های اخیر نوشته شده قابل خدشه و مناقشه جدی است. قابل ذکر آنکه آستانه اشرفیه پیش از ابن «کرچان» نامیده می شده که «کجاین» شکل عربی شده آن است.

۳. برای شرح احوال این شخصیت ها به منابع معرفی شده در ادامه همین مقاله مراجعه شود. البته علاوه بر این دوازده شخصیت در منابع این دوره از شخصیت های متعدد دیگری نیز به عنوان امامان زیدیه یاد شده است که به دلیل اهمیت کمتر و رعایت اختصار از آوردن نام آنها خودداری شد.

۱. پذیرفتن رهبری امام زیدیه ایران ابوطالب اخیر یحیی بن احمد بن حسین هارونی (م ۵۲۰ هـ ق) در یمن؛
۲. تبلیغ و پذیرش دعوت امام زیدیه یمن متوکل علی الله احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ هـ ق) در شمال ایران؛
۳. پذیرش دعوت دیگر امام یمنی منصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ هـ ق) توسط زیدیان شمال ایران.

دوره سوم: از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن هشتم قمری

این مقطع از دهه اول قرن هفتم هجری قمری آغاز می شود و در نیمه های قرن هشتم؛ آغاز حرکت سادات زیدی مذهب «آل کیا» خاتمه می یابد.

بر اساس گزارش های موجود می دانیم که در آغاز قرن هفتم گروه قابل توجهی از زیدیه شمال ایران با امام زیدیه یمن منصور بالله عبدالله بن حمزه حسنی (م ۶۱۴ هـ ق) بیعت کرده بودند^۱ و این هم زمان است با ارسال نامه یوسف بن ابی الحسن از گیلان به یمن که در بخش پایانی این نامه نیز به پذیرش دعوت امام یمن عبدالله حمزه در شمال ایران در سال ۶۰۵ هجری قمری تصریح شده است.^۲ ولی پس از آن تا نیمه قرن بعد به مدت یک قرن و نیم که سادات کیایی قدرت را در غرب مازندران و شرق گیلان به دست گرفتند، اطلاعات از وضعیت زیدیه از این مناطق ناچیز و اندک است به همین دلیل هرگونه اطلاع جدیدی از وضعیت زیدیه در این مقطع می تواند مغتنم و راهگشا باشد. موضوعی که در این نوشتار مورد توجه خاص بوده، به دنبال معرفی منبعی تازه یافت شده در این خصوص هستیم.

دوره چهارم: از ۷۶۰ تا قرن دهم (حدود دو قرن)

این مقطع از اواسط قرن هشتم هم زمان با قیام مرعشیان امامی مذهب در مازندران، و تحرک سیاسی سادات زیدی مذهب کیایی در مناطق غربی مازندران، شرق سپیدرود و گیلان - بیشتر با مرکزیت «لاهیجان» - آغاز شده و تا اواسط قرن دهم ادامه یافت.

۱. حمید بن احمد محلی، الحقائق الوردیة، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۲. اخبار الأئمة الزیدية، صص ۱۶۰-۱۶۱.

در اواخر این دوره، هم‌زمان با بسط قدرت و سلطه پادشاهان امامی مذهب صفویه، با گرویدن حاکم زیدی گیلان به مذهب امامیه، به تدریج زیدیه از صفحات شمال ایران ناپدید شد و از قرن یازدهم به بعد دیگر نمی‌توان از آنان سراغی گرفت.

منابع مطالعاتی تاریخ زیدیه در ایران

در خصوص دوره‌های اول و دوم حضور زیدیه در ایران علاوه بر متون عمومی همچون کتب تاریخی و کتاب‌های انساب و نیز منابع فارسی مختص به تاریخ شمال ایران همچون تاریخ طبرستان نوشته ابن اسفندیار کاتب و تاریخ رویان اولیاءالله آملی و تاریخ طبرستان میرسید ظهیرالدین مرعشی که تاکنون در دسترس بوده‌اند، اخیراً با انتشار متونی مهم در یمن از تاریخ‌نویسان متأخرتر زیدیه، اطلاعات ارزشمند بیشتری در خصوص این دو مقطع از تاریخ زیدیه ایران در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گرفته است.^۱ همان‌گونه که پیش از این ویلفرد مادلونگ اسلام‌پژوه نامدار آلمانی، بخش‌هایی از برخی از همین متون را در کتاب أخبار أئمة الزیدیه به چاپ رسانده بود.

۱. اخیراً برخی از کتاب‌های زیدیه که - به دلیل انتقال کتاب‌ها و اطلاعات زیدیه ایران به یمن در قرن ششم تا هشتم - تاکنون در یمن باقی مانده بودند، در کشور یمن منتشر شده است.^۱ این کتاب‌ها حاوی اطلاعات مفید و سودمندی درباره زیدیه شمال ایران هستند. انتشار این آثار می‌تواند کمک شایانی به بازخوانی تاریخ زیدیه در شمال ایران و شناخت رجال و عقاید آنان داشته باشد. از این میان دو تألیف اهمیت بیشتری دارند: مطلع البدور و مجمع البحور که در قرن یازدهم به وسیله ابن ابی‌رجال (۱۰۲۹-۱۰۹۲ق) تألیف شده و به تازگی به وسیله مرکز أهل البيت للدراسات الإسلامية در شهر صعده یمن در چهار مجلد منتشر شده است. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به این شرح است: القاضی العلامة المؤرخ شهاب‌الدین أحمد بن صالح بن أبی‌الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم علماء الزیدیه، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر، صعده، مرکز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۲۰۰۴/۱۴۲۵.

طبقات الزیدیه الکبری که در سه بخش در قرن دوازدهم به وسیله ابراهیم بن قاسم بن مؤید بالله (م ۱۱۵۲ق) تألیف شده و هم‌اینک بخش سوم آنکه شامل رجال زیدیه از قرن ششم تا قرن نهم می‌شود در سه جلد منتشر شده است. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به این شرح است: طبقات الزیدیه الکبری، (القسم الثالث = بلوغ المراد إلى معرفة الأسناد)، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، چاپ اول، ۲۰۰۱/۱۴۲۱.

در این دو کتاب علاوه بر شرح حال رجال زیدی مذهب در یمن، اطلاعات مهمی درباره رجال و شخصیت‌های زیدیه در شمال ایران نیز دیده می‌شود. ولی متأسفانه به دلیل فاصله زمانی و مکانی میان مؤلفان و محققان این آثار و زیدیه ایران، در بسیاری از موارد در ثبت و ضبط نام‌ها و عناوین اشتباهات فاحشی رخ داده که لازم است این قبیل منابع با توجه به آناری همچون رساله مورد نظر ما در این نوشتار، تصحیح و بازخوانی شود.

در ادامه برخی از این منابع که به زبان عربی بوده و همزمان با حضور زیدیه در آن دوران نگاشته شده‌اند معرفی می‌شود:

۱. التاجی فی أخبار الدولة الدیلمیة؛ این اثر در قرن چهارم قمری به وسیله ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (م ۳۸۴ هـ) نگاشته شده است. بخش‌هایی از این اثر که مرتبط با پیشوایان زیدی است، به همت مادلونگ در کتاب پیش‌گفته منتشر شده بود.^۱

۲. المصاییح؛ تألیف ابوعباس احمد بن ابراهیم حسنی (م بعد از ۳۵۳ هـ) که توسط علی بن بلال آملی تکمیل شد. این اثر در قرن چهارم هجری توسط این دو شخصیت زیدی شمال ایران در شرح احوال رهبران زیدیه نگاشته شده است. بخش‌هایی از این کتاب نیز که به شرح احوال پیشوایان زیدیة ایران مرتبط است توسط مادلونگ^۲ منتشر شده بود. اینک چندی است که کل کتاب در یمن انتشار یافته و در دسترس پژوهندگان قرار گرفته است.^۳

۳. الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة؛ تألیف امام زیدیه ایران ناطق‌الحق ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (م ۴۲۱ هـ) که به شرح احوال رهبران زیدیه پرداخته است و بخش مهمی از تاریخ پیشوایان زیدیه تا قرن پنجم را در برمی‌گیرد. بخش‌هایی از این کتاب نیز که به پیشوایان مقیم ایران می‌پردازد پیش از این توسط پرفسور مادلونگ منتشر شده بود^۴ و متن کامل آن طی سال‌های اخیر در یمن دوبار منتشر شده است.^۵ این کتاب به زودی به همت دوست گرامی آقای محمدکاظم رحمتی در ایران نیز منتشر خواهد شد.

۴. سيرة المؤید بالله؛ که در شرح احوال امام زیدیه ایران مؤید بالله ابوالحسین احمد بن حسین هارونی (م ۴۱۱ هـ) می‌باشد و توسط شاگرد او مرشد بالله یحیی بن حسین شجری (م ۴۷۷ هـ) نوشته شده است. تا چندی قبل مؤلف آن برای اساتیدی همچون مادلونگ نیز ناشناخته مانده بود و تصور می‌شد نسخه‌ای از آن در دست نباشد؛^۶ اما

۱. أخبار الأئمة الزیدية، صص ۵۱-۷.

۲. همان، صص ۷۵-۵۳.

۳. به کوشش عبدالله بن عبدالله بن احمد حوئی، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، صنعاء، ۱۴۲۲/۲۰۰۲.

۴. أخبار الأئمة الزیدية، صص ۱۱۸-۷۷.

۵. به کوشش محمد یحیی سالم عزان، دارالحکمة البمانیة، صنعاء، ۱۴۱۷/۱۹۹۶ و به کوشش ابراهیم بن مجدالدین مؤیدی و هادی بن حسن هادی حمزی، مرکز اهل‌البیت للدراسات الاسلامیة، صنعاء،

۲۰۰۱/۱۴۲۲.

۶. رک: مقدمه أخبار الأئمة الزیدية و رساله دکتری مادلونگ به زبان آلمانی، ص ۱۸۵، رقم ۳۶۶.

اخیراً در یمن نسخه‌ای از این اثر نفیس به دست چاپ سپرده شده است.^۱

۵. الحدائق الوردية فی مناقب الأئمة الزيدية؛ تألیف حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ هـ) که آن را در شرح احوال امامان زیدیان تا قرن هفتم نگاشته است. علاوه بر انتشار بخش‌هایی از این کتاب توسط استاد مادلونگ،^۲ کل این اثر نیز اخیراً در یمن به صورت کامل منتشر شده است.^۳

۶. نامه‌ای از یوسف بن ابی الحسن گیلانی عالم زیدی مقیم شمال ایران به فقیه زیدی یعنی عمران بن حسن عذری که در اوایل قرن هفتم، سال ۶۰۷ هجری قمری، از لاهیجان به یمن ارسال شده است. در این نامه شرح حال و تاریخ مغتنمی از زیدیه و رهبران آن در ایران تا آن زمان به‌ویژه آنها که در قرن پنج و شش هجری قمری می‌زیستند، منعکس است.

در این نامه به تفصیل از چندین مدعی امامت زیدیه ایران در قرن پنج و شش یاد شده است که در منابع پیش از آن دیده نمی‌شود. این نامه به صورت کامل در کتاب أخبار أئمة الزيدية آمده است.^۴

در مورد دوره چهارم زیدیه در ایران نیز خوشبختانه اطلاعات در خوری وجود دارد؛ زیرا سید میر ظهیرالدین مرعشی (زنده در ۸۹۴ هـ) که خود سال‌های متمادی در خدمت حاکمان زیدی مذهب آل‌کیا بوده است در کتاب‌های خود به ویژه کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان - که جلد دوم تاریخ طبرستان و رویان و مازندران وی به شمار می‌آید - اطلاعات بسیار سودمندی از این مقطع از تاریخ زیدیه شمال ایران و البته صرفاً تا اواخر قرن نهم در اختیار ما می‌گذارد.^۵ دیگر منابع تاریخ ایران در آن مقطع و از جمله کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ هـ) نیز اطلاعاتی از سلسله کیانی و وضیعت زیدیه در آخرین دوره حضورشان در ایران به دست می‌دهند.

پس از این مقدمه، اینک به معرفی و بازخوانی اثری می‌پردازیم که پیش از این وعده

۱. به کوشش صالح بن عبدالله قربان، مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافية، ۲۰۰۳/۱۴۲۲. نگارنده این سطور نیز دست‌اندرکار انتشار مجدد این کتاب با مراجعه به چند نسخه دیگر است.

۲. أخبار الأئمة الزيدية، صص ۱۷۱-۳۴۹.

۳. به کوشش دکتر مرتضی بن زید محطوری، مرکز بدر، صنعاء، ۲۰۰۳/۱۴۲۳.

۴. أخبار الأئمة الزيدية، صص ۱۳۵-۱۶۱.

۵. سید میر ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان به صورت ویژه به تاریخ سلسله کیانیان زیدی مذهب می‌پردازد. مطالب این کتاب شامل تاریخ این سلسله از آغاز تا اواخر قرن نهم می‌شود.

کردیم. این اثر مربوط است به دورهٔ سوم حضور زیدیه در شمال ایران؛ مقطعی که کمترین اطلاعات و منابع مطالعاتی را در مورد آن در اختیار داریم.

نسخهٔ تازه‌یاب و اطلاعات جدید و مهم از زیدیه ایران

معرفی نسخه

اخیراً بخشی از نسخه‌ای نفیس در ۳۲ صفحه که به زبان عربی و به خطی خوش نگاشته شده به دست آمده است که تاکنون با عنوان «رسالة فی علماء الزیدية» در یکی از کتابخانه‌های عراق نگاهداری می‌شده است.^۱ بخش اصلی این نسخه را رساله‌ای تشکیل می‌دهد در بیست و هفت فصل و یک خاتمه که توسط یکی از دانشمندان زیدی شمال ایران در نیمه‌های قرن هشتم نوشته شده است. بخش اصلی و با اهمیت این رساله را مشیخه‌ای تشکیل می‌دهد که در آن مؤلف به ذکر نام عالمان زیدی در شمال ایران و برخی از کتاب‌های آنان به‌ویژه در سده‌های ششم تا هشتم هجری پرداخته است.

اگرچه نام مؤلف و گردآورنده این مجموعه در بخش موجود این نسخه خطی دیده نمی‌شود، ولی بر اساس دو کتاب مطلع البدور و طبقات الزیدیه الکبری می‌توان احتمال داد که مؤلف آن شخصی با نام «ملا یوسف حاجی جیلانی» باشد که از زیدیان ناصری مذهب شمال ایران بوده است؛ در این دو کتاب از او با عناوین مختلف و از جمله «ملا یوسف حاجی زیدی ناصری جیلانی» به صورت مکرر یاد شده است و تصریح شده که وی صاحب کتابی در تراجم و رجال بوده است.^۲ این احتمال از آنجا تقویت شد که در مقایسه نقل قول‌های متعدد صاحبان دو کتاب پیش‌گفته و به‌خصوص کتاب تازه منتشر شده مطلع البدور با آنچه در این رساله آمده است دریافتیم که در بیشتر موارد، اطلاعات داده شده تنها در این نسخه یافت می‌شود. موارد معدودی از این نقل‌ها که در این رساله دیده نمی‌شود نیز به احتمال زیاد مربوط به آن فصل‌هایی از این رساله است که به دلیل ناقص بودن این نسخه به دست ما نرسیده است. متأسفانه یازده فصل آغازین از مجموع بیست و هفت فصل این رساله، در این نسخه وجود ندارد.

در این نسخه علاوه بر این رساله دو سند تاریخی مهم دیگر نیز وجود دارد:

۱. بر خود لازم می‌دانم همین‌جا از استاد گرانمایه و محقق ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا حسینی جلایی که این اطلاع را در اختیار بنده گذاشته و در تهیه تصویری از این نسخه مرا باری فرمودند، تشکر کنم.

۲. عبدالسلام وجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۱۱۷۴.

یکی نامه یکی از شخصیت‌های زیدیة شمال ایران در سده‌های هفتم و هشتم به نام «حسین بن محمد بن صالح بن مرتضی» (م ۷۱۴هـ.ق) که در ماه جمادی الاولی سال ۷۰۲ هجری قمری خطاب به فرزندش یحیی^۱ نگاشته است.

و دیگری حکمی که یکی از امامان زیدیه در شمال ایران به نام «ناصرللحق ابو عبدالله حسین بن حسن» (م ۴۷۲هـ.ق)^۲ به شخصی به نام «ابویوسف یعقوب بن محمد»^۳ جهت تصدی قضاوت نوشته است. ولی متأسفانه این متن، به دلیل افتادگی نسخه از آخر آن، ناتمام و ناقص است.

در ادامه مروری بر مهم‌ترین نکات تاریخی و فرقه‌شناسانه موجود در بخش‌های مختلف این رساله خواهیم داشت و در پایان فهرست بخش‌های اصلی نسخه ارائه خواهد شد.

مروری اجمالی^۴

آنچه در اولین نگاه روشن می‌شود استمرار سنت علمی و ادامه حیات فرهنگی و دینی زیدیة شمال ایران در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری است. در این رساله نام بیش از یکصد شخصیت متاخر زیدیه به همراه برخی توضیحات درباره آنها آمده است. بیشتر این دانشمندان که تاکنون برای ما گمنام بودند از ناصری مذهبان زیدیه‌اند و تا زمان تألیف کتاب در قرن هشتم در شمال ایران می‌زیسته‌اند. بیشتر این عالمان از مناطق مختلف شهری و روستایی غرب مازندران و شرق گیلان هستند؛ پسوند‌های نام این افراد گواهی آشکاری بر انتساب آنها به خطه سرسبز شمال ایران است. بسیاری از این مناطق امروزه نیز با همان نام‌ها شناخته می‌شوند و در مواردی نیز تغییر نام یافته‌اند. برخی از

۱. از محمد بن صالح بن مرتضی و فرزندان و نوادگانش بارها در متن همین رساله به عنوان شخصیت‌های زیدیه ناصری در قرن هفتم و هشتم یاد شده و در مورد آنان توضیحاتی ذکر شده است.

۲. حسین ناصر مشهور به ناصر هوسمی یا ناصر صغیر که پیش از این به نام و دوره او اشاره کردیم. برای اطلاع بیشتر در مورد این امام زیدیة شمال ایران بنگرید: اخبار الاثمة الزیدیه، ص ۱۵۱-۱۵۲، حمید بن احمد محلی، المحدائق الزودیة، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۶ و مؤیدی، الشحف فی شرح الزلف، ص ۲۲۲.

۳. اسناد ابویوسف هوسمی فرزند شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی قرشی. مقایسه کنید: طبقات الزیدیة الکبری، ج ۳، ص ۱۲۷۲.

۴. در این نوشتار به مرور و معرفی اجمالی محتوای این رساله پسندیده شده است. توضیحات بیشتر در مورد نام‌ها و نشانی‌ها و دیگر مطالب این رساله را به زمان انتشار کامل متن تصحیح شده این نسخه موقوف می‌نمایم. و من الله التوفیق.

این لقب‌ها عبارت‌اند از: خانکجی، هوسمی، دیلمی، بجاریسی، جیلی، داخلی، لیا هجی، تجنی، خشک‌رودی، تنه‌جی، کالموتی، اشکوری، نیروسی، ایوازی، رویانی، کلاری، پشته‌ای، تمشده‌ی، تنج‌رودی، مرکالی، کرفستانی، ملاتی، میالفجی و....

تألیف چنین رساله‌ای که در بخش اصلی آن به شرح حال عالمان، معرفی تألیفات آنها و بازشناسی سلسله اساتید و شاگردان می‌پردازد، حاکی از استمرار سنت مشیخه‌نگاری در میان زیدیان شمال ایران حداقل تا قرن هشتم هجری است. همچنین از آنجا که این تألیف همچون بیشتر تألیفات عالمان زیدی این دیار به زبان عربی نگاشته شده دلالت بر رواج زبان عربی به عنوان زبان علمی و مذهبی در میان زیدیة ایران دارد.

با بررسی این رساله نکات مهمی درباره‌ی این دوره از تاریخ زیدیة ایران روشن می‌شود:

۱. استمرار حضور دو مکتب ناصریه و قاسمیه در میان زیدیة شمال ایران و متمایز بودن آنها از یکدیگر در طول قرون متمادی از قرن سوم تا هشتم؛

این رساله در سه فصل به معرفی عالمان پیرو قاسم بن ابراهیم رسی (م ۲۴۶هـ.ق) و نواده‌اش هادی یحیی بن حسین (م ۲۹۸هـ.ق) - که با عنوان قاسمیه یا هادویه شناخته می‌شوند - و تألیفات آنها می‌پردازد. عالمان قاسمی و هادوی کاملاً جدا از دیگر عالمان زیدی، عمدتاً ناصری مذهب، ذکر شده‌اند.

نویسنده رساله در خصوص هادی حقینی (م ۴۹۰هـ.ق) که از امامان زیدیة شمال ایران در قرن پنجم بوده^۱ تصریح می‌کند که وی قاسمی مذهب بوده است و به مناظره‌ای بین او و شخصیتی از ناصری مذهب با نام ابوالفرج بن وهسودان اشکوری در خصوص مسئله‌ای فقهی در باب طهارت اشاره می‌کند.

۲. اشاره به دو فرستاده امام زیدیة یمن، که در متن رساله از او با عنوان امیرالمؤمنین یمنی یاد شده، است؛ این فرستادگان در دهه نخست قرن هفتم برای دعوت به امامت امام یادشده از یمن به شمال ایران آمده بودند. ما پیش از این با نام این دو فرستاده آشنا بودیم؛ ولی در برخی از منابع زیدیه نام آنها به درستی ضبط نشده است. بنا بر تصریح

۱. در خصوص شرح حال امام هادی حقینی که پیش‌تر نیز از او یاد کردیم، رک: اخبار أئمة الزیدية، صص ۱۴۲-۱۴۶ حمید بن احمد محلی، الحقائق الوردیة، ج ۲، صص ۱۹۷-۲۰۱. همچنین نویسنده در خصوص این شخصیت علوی نوشتاری را فراهم آورده که امیدوار است به زودی توفیق نشر یابد.

مؤلف این رساله این دو داعی فقیه محمد بن قاسم بن محمد بن نصیر^۱ و فقیه محمد بن أسعد بودند.

از ظاهر عبارت مؤلف چنین بر می آید که هر دو داعی در شمال ایران درگذشته اند.^۲ از نکات مهم این رساله تصریح به سال وفات این دو داعی است که گویا هر دو در سال ۶۴۷ هجری قمری بدرود حیات گفته اند. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که تاکنون در هیچ یک از منابع زیدی و غیرزیدی به تاریخ وفات این دو عالم زیدیة یمن که به ایران فرستاده شده بودند اشاره نشده بود.^۳

۳. وجود امامان و مدعیان مقام پیشوایی در میان زیدیة شمال ایران در قرن هفتم؛ در حالی که اطلاعات ما پیش از این و بر اساس منابع پیش تر یادشده حداکثر از وجود امامان زیدیة تا قرن ششم حکایت داشت، این رساله از شخصیت های متعددی با عنوان امام در قرن هفتم یاد می کند. در چند مورد به دعوت و امامت آنها نیز تصریح می کند که عبارت اند از:

- امام حیدر بن محمد حسنی؛ و فرزند وی:

- امام محمد بن حیدر بن محمد حسنی؛ نویسنده رساله تصریح می کند که دعوت امام محمد بن حیدر در رجب سال ۶۶۳ و وفات او در روز شنبه سوم ربیع الاول سال ۶۶۷ هجری قمری واقع شده است. پدر و پسر در کنار هم در «تنه جان» مدفون گشته اند.

- امام یحیی بن ملک داد بن محمد از نسل داعی محمد بن زید حسنی^۴ (م ۲۸۷ ه.ق)؛

۱. در الحدائق الوردیة: محمد بن قاسم بن نصیر (ج ۲، ۳۵۱) و در مقدمه المذهب به نقل از الحدائق الوردیة: محمد بن قاسم بن نصیر (ص: ح) و در طبقات الزیدیة الکبری به نقل از کتاب سیرة المنصور بالله: محمد بن قاسم و یحیی بن نصیر (ج ۳، ص ۱۲۸۲)

۲. محتمل است دو امامزاده ای که در شهر لاهیجان با نام سید محمد یمنی شناخته می شوند مدفن این دو باشد. این در حالی است که استاذ عبدالسلام وجیه بدون ارائه مستندی ادعا کرده که محمد بن اسعد به یمن بازگشته است (اعلام المؤلفین الزیدیة، ص ۸۶۲) و در مقدمه المذهب نیز در حالی که گویا اصل بازگشت او و به دنبال آن تألیف کتاب المذهب را در یمن قطعی انگاشته است در خصوص تاریخ بازگشت وی اظهار بی اطلاعی می کند. (رک: حسنی، مقدمه المذهب، ص: ح)

۳. به عنوان نمونه محقق کتاب المذهب در بیان شرح حال گردآورنده آن یعنی محمد بن اسعد، صرفاً با توجه به تاریخ ثبت شده در نسخه ای از این کتاب حدس زده است که وی تا تاریخ ۶۴۴ هجری زنده بوده است. (ص: ط) در کتاب اعلام المؤلفین الزیدیة نیز در شرح حال محمد بن اسعد صرفاً به اینکه وی بعد از ۶۰۳ هجری وفات یافته، اکتفا کرده است. (ص ۸۶۲)

۴. می دانیم که داعی محمد بن زید در سال ۲۸۷ هجری قمری در جنگ با سامانیان در گرگان به قتل رسید و فرزندش زید بن محمد بن زید پس از اسارت به ماوراءالنهر برده شد و نسل وی در همان جا اقامت گزیدند. رک: اخبار الثمة الزیدیة، ص ۲۳-۲۴.

بنابر تصریح مؤلف وفات یحیی بن ملک داد در روز جمعه ۲۳ ذی القعدة سال ۶۷۷ هجری قمری بوده است.

- امام (یا امیر) جلال الدین ابوجعفر بن محمود ثائری حسینی که به نظر می رسد از نوادگان امام الثائربالله ابوالفضل (م ۳۵۰ هـ ق)، پسر عموی ناصرالحق حسن بن علی، باشد. بنابر نقل این رساله او در سال ۶۳۱ هجری قمری وفات یافت.

۴. اشاره به قتل «سید خورکیا لاهیجانی» در سال ۶۴۷ هجری قمری؛ در دیگر منابع نیز همچون تاریخ گیلان و دیلمستان (ص ۹۶) از او به عنوان یکی از شخصیت های مطرح در قرن هفتم یاد شده است. اطلاع چندانی از شرح حال او نداریم؛ محتمل است که وی نیز از رهبران زیدیه در آن مقطع تاریخی بوده باشد. مقبره او هم اینک در «بقعه چهار پادشاه» در شهر لاهیجان زیارتگاهی مشهور است و بنا بر گزارش «رایینو» بر اساس کتیبه موجود در آن بقعه نسب او به امام زیدیه محمد بن ابراهیم حسنی مشهور به ابن طباطبا برادر امام زیدیه قاسم بن ابراهیم رسی می رسد.^۱

۵. تعیین دقیق تاریخ وفات چند شخصیت کمتر شناخته شده از دانشمندان زیدیه شمال ایران؛ همچون:

- فقیه نورالدین مهدی بن ابی طالب در ۲۵ رجب ۶۳۱ هجری قمری؛

- فقیه محمد بن ابوجعفر باجویه^۲ در ۶۳۱ هجری قمری؛

- فقیه محمد بن صالح بن مرتضی لیا هجی در رمضان ۶۷۵ هجری قمری؛

- فقیه حسین بن محمد بن صالح بن مرتضی در ۷۱۴ هجری قمری؛

- فقیه شعیب بن دلیر بن مرتضی در روز شنبه دهم ربیع الاول ۷۲۷ هجری قمری؛

- فقیه حسن بن ناصر بن زید در دهه آخر محرم ۷۲۷ هجری قمری مطابق با

۱۹ اسفندیار؛

- استاد حسن بن محمد بن علی استادی در اواسط صفر ۷۲۷ هجری قمری.

۶. تصریح به محل دفن تعدادی از شخصیت های مهم زیدیه شمال؛ از جمله:

- دو برادر از دانشمندان زیدیه گیلان یعنی شهر آشوب و شهرمزن که در «میا الفجان»

مزاری مشهور و معروف دارند.^۳

۱. رایینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۸۷.

۲. اطلاعات اندکی از وی در: طبقات الزیدیه الکبری، ج ۲، ص ۹۴۱ آمده است.

۳. «میا الفجان» امروزه «میا الفجان» نامیده می شود و در نزدیکی «سیاهکل» در استان گیلان واقع است.

- فقیه شهید سرف دار که در «رمک»^۱ مزاری معروف داشته است.
 - فقیه ابوالعباس مقری دیلمی که در «جره دشت»^۲ مزاری مشهور دارد.
 - حسن بن قاسم نیروسی که در «لفوت»^۳ دفن شده است.
 - امام محمد داعی حسنی که در «اشناکو»^۴ مدفون است و مزاری مشهور و نسلی معروف دارد.
 - فقیه محمد بن علی بن ابراهیم کرفستانی استاد مؤلف رساله که در «ری» مدفون شده است.

- قاضی زید بن محمد کلاری که در «رأس لنجا»^۵ به خاک سپرده شده است.
 - سید ابوالحسن حقیقی که او نیز در «رأس لنجا» مدفون است.
 - سید ابوالرضا که در نواحی «لنجا» در «اسفجین»^۶ دفن شده است.
 ۷. محور بودن شخصیت فقیه شمس الدین محمد بن صالح بن مرتضی (م ۶۷۵ هـ) در قرن هفتم و ادامه فقاقت و ریاست در فرزندان او تا سه نسل؛ ظاهراً آخرین افرادی که در این رساله از آنها نام برده شده است نسل سوم محمد بن صالح هستند که باید معاصران مؤلف بوده باشند؛ و این خود می تواند شاهدی باشد بر اینکه رساله در نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری تألیف شده است.
 ۸. تبیین رابطه استاد و شاگردی در میان هالمان زیدی مذهب شمال ایران با محوریت دو شخصیت: «بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی مرکالی» و «شمس الدین محمد بن صالح بن مرتضی»؛

در فصلی مستقل برای هر یک از این دو دانشمند قرن هفتم، اساتید و شاگردان متعددی ذکر شده است که در نهایت، سلسله اساتید هر دو شخصیت از یک طریق به امام مشهور زیدیه قاسم بن ابراهیم رسی (م ۲۴۶ هـ) و از طریق دیگر به ناصرالحق حسن بن علی (م ۳۰۴ هـ) و از طریق وی به امام هفتم اثنا عشریه و پدران بزرگوارش تا

۱. «رمک» محله ای بزرگ در شرق «رامسر» کنونی.
 ۲. شاید «جواهر دشت» در نزدیکی «رامسر»، در سمت رو به دریای کوه «شاموس». نام این کوه مشهور، با ۳۶۲۰ متر ارتفاع، در این رساله «شاماست» ضبط شده است.
 ۳. واقع در ده کیلومتری شمال «آستانه اشرفیه».
 ۴. امروز «اشکونکوه»، واقع در ابتدای جاده رامسر به جواهرده.
 ۵. به تلفظ فارسی «سر لنگا» و «لنگا»، مناطق جنوب «عباس آباد» از توابع شهرستان «تنکابن».
 ۶. امروز و به تلفظ فارسی «اسفجین» در شرق «عباس آباد».

پیامبر اکرم(ص) می‌رسد.

علاوه بر اتصال سند ناصریه به پیامبر اکرم(ص) از طریق امامان اثنا عشریه، آنچه در ذکر این سلسله حائز اهمیت تلقی می‌شود، امکان دستیابی به تاریخ و دوره حیات برخی از دانشمندان گمنام زیدیه ایران از آغاز تا قرن هشتم هجری قمری است که با استفاده از نظام طبقات میسر خواهد شد.

۹. توضیح برخی اصطلاحات رجالی رایج در مورد عالمان زیدیه؛ در فصلی از این رساله مؤلف توضیح می‌دهد که مراد از هر یک از اصطلاحات رجالی که جنبه اختصاری و رمزگونه دارد، چیست. در این فصل علاوه بر توضیح ده اصطلاح رجالی، از بیست و نه شخصیت مهم زیدیه نیز نام می‌برد.

به نظر می‌رسد آنچه را که سال‌ها پیش از این مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه به عنوان مشیخه دوم از «دو مشیخه زیدی» منتشر کرده است، عیناً رونوشتی از همین فصل باشد. آن مشیخه در مقدمه نسخه‌ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۶۶۲۳ نگاهداری می‌شود که به گمان مرحوم استاد دانش‌پژوه نسخه‌ای از کتاب الابانة^۱ است. در آن نسخه به دنبال مشیخه مذکور، شرح مختصری نیز آمده که شامل توضیحاتی درباره برخی از شخصیت‌هایی است که نام آنها در مشیخه آورده شده است. این شرح را می‌توان شرحی بر فصل هفدهم همین رساله دانست.

به دلیل اهمیت این نکته و نیز وجود برخی اغلاط در نسخه منتشر شده توسط استاد دانش‌پژوه، ما آن متن را به همراه شرح مختصرش پس از تصحیح مجدد، ضمیمه این نوشتار خواهیم کرد.

۱۰. معرفی تألیفات امام بزرگ و صاحب‌مکتب زیدیه ناصر کبیر حسن بن علی (۳۰۴ ه‍.ق)؛

پیش از این بیشترین تعداد تألیف نام برده شده برای ناصر کبیر را از کتاب الفهرست سراغ داشتیم. ابن‌ندیم (م ۳۸۰ ه‍.ق) در سال ۳۷۷ قمری از ۱۴ کتاب ناصر نام برده و افزوده است: «این همه آن چیزی است که از کتاب‌های او دیده‌ایم؛ اما برخی از زیدیه گمان دارند که وی حدود یکصد تألیف دارد ولی ما آنها را ندیده‌ایم».^۲

۱. الابانة فی مذهب الناصر للحق، یکی از مهم‌ترین و مشهورترین کتب فقهی ناصریه است که توسط عالم قرن پنجم زیدیه ایران، ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی تألیف شده است و خود وی و دیگر عالمان زیدیه ایران شرح‌ها و حاشیه‌های متعددی بر آن زده‌اند. ۲. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۲۴۴.

رجالی مشهور شیعه احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (۳۷۲-۴۵۰هـ) نیز در کتاب رجال خود تنها از شش کتاب ناصر یاد کرده است.^۱ محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸هـ) نیز آورده است. «الناصر للحق امام الزیدیه له کتب کثیره منها: کتاب الظلامه الفاطمیه»^۲ و حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲هـ) از چهار کتاب او نام می برد و می افزاید که تعداد کتاب های او چهارده کتاب است که همگی معروف و مشهورند.^۳ اما مؤلف این رساله به بیش از یکصد و پنجاه تألیف ناصر کبیر اشاره می کند و به مناسبت توضیحات مفیدی دیگری نیز ارائه می نماید؛ هرچند روشن است که او خود همه این کتاب ها را ندیده است. مؤلف افزوده است که آنچه ما نمی دانیم بیش از آنی است که می دانیم و نقل کرده که تألیفات او بر طبق مذهب قاسمیه بیش از سیصد تألیف است! همچنین در ضمن توضیحاتی که به مناسبت برخی از کتاب ها مطرح شده است، دو نکته جلب توجه می کند:

- اختلاف نظری که در خصوص نسبت کتاب «العلل» به ناصر کبیر در میان زیدیه وجود داشته است؛ چراکه آنان معتقد بودند که شریعت معلل به علل ها نیست و از همین جهت برخی از عالمان زیدیه این کتاب را ساخته و پرداخته - ملحدان که احتمالاً مرادشان اسماعیلیه است - می دانستند.

- تشکیک در نسبت کتاب «النصیحه» به ناصر کبیر؛ برخی از عالمان زیدیه این کتاب را تألیف سید حسین هارونی - پدر امام زیدیه مؤید بالله احمد بن حسین هارونی - که امامی مذهب بوده است می دانسته اند و معتقد بوده اند که او این کتاب را به دلیل امامی مذهب بودن و معتقد نبودن به امامان دھوت، برای کاستن از منزلت امامان زیدیه نوشته و به ناصر کبیر نسبت داده است!

از این نکته، که به همین اجمال در متن این نسخه آمده است، برمی آید که گویا در این کتاب مطالبی بر خلاف معتقدات زیدیه و بر طبق مذهب امامیه وجود دارد. این مطلب از آن نظر اهمیت دارد که در خصوص تعیین مذهب واقعی ناصر کبیر و اینکه آیا او واقعاً زیدی مذهب بوده یا امامی مذهب اختلاف نظرهایی وجود دارد. هرچند شواهد و قرائن اعتقاد او به مذهب زیدیه بسیار است.

۱. نجاشی، رجال النجاشی، صص ۵۸۵-۵۸۷.

۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۳. حمید بن احمد محلی، الحقائق الموردة، ج ۲، ص ۵۸.

۱۱. معرفی عالمان سه مکتب «اهل ظاهر»، «اهل حدیث» و «اهل رأی» از مکاتب فقهی کلامی اهل سنت؛

در این بخش به احمد بن حنبل شیبانی و محمد بن ادریس شافعی و کسانی که در طبقه آنان قرار می‌گیرند به عنوان عالمان «اهل حدیث» اشاره می‌شود و تصریح شده است که برخی احمد بن حنبل را از «اصحاب ظاهر» شمرده‌اند.

«اصحاب رأی» نیز شامل ابوحنیفه نعمان بن ثابت و مالک بن انس و کسانی است که در طبقه آنان قرار می‌گیرند.

مؤلف «اصحاب حدیث» را کسانی می‌داند که به خبر واحد عمل می‌کنند، هر چند قیاس با آن مخالف باشد؛ در حالی که «اصحاب رأی» در چنین حالتی قیاس را ترجیح می‌دهند و از کتاب مفاتیح العلوم نقل می‌کند که شافعیان و مالکیان و حنبلیان «اصحاب حدیث»؛ و حنفیان، «اصحاب رأی‌اند».

۱۲. بیان نسب کامل چهار پیشوای مذاهب مشهور اهل سنت یعنی ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد حنبل و اشاره به برخی از یاران ابوحنیفه و شافعی؛
اصحاب ابوحنیفه: ابویوسف شیبانی، جصاص، ابوالحسن کرخی و ابوجعفر جبولی.
اصحاب شافعی: عبدالرحمن نواده شافعی، رافعی قزوینی، حاکم مروزی، ابواسحاق مروزی، ابواسحاق فیروزآبادی، ابواسحاق معزلی، ابواسحاق اسفراینی، مزنی و ابوعباس بن سریح.

۱۳. نام بردن از هفتاد و شش تن از بزرگان صحابه پیامبر (ص) از جمله: علی (ع)، حسن (ع)، حسین (ع)، عباس بن عبدالمطلب، ابوبکر، عمر، عثمان و... که در پایان به نقل از قول بهاءالدین یوسف بن ابی‌الحسن - شخصیت زیدی که پیش‌تر ذکر آن گذشت - آورده است: اینها بزرگانی از صحابه هستند که قولشان حجت است.

۱۴. نام بردن از نود و دو تن از صحابه و یاران وفادار پیامبر (ص) که پس از پیامبر پیرو علی بن ابی‌طالب (ع) بوده و معاویه را به دلیل ادعای مقام امامت گمراه می‌دانستند؛
۱۵. نام هفتاد و شش تن «اصحاب صفه»؛

۱۶. نام هفتاد و سه فرقه اسلام و از جمله فرقه زیدیه و اشاره به حدیث نبوی با این مضمون که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که همه آنها با یهود و نصاری خواهند بود مگر یکی از آنها.

بکسر
زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری / ۱۳۱

اگرچه اصل روایت «افتراق امت» مشهور و معروف است؛ ولی آنچه در این رساله ذکر شده مبنی بر اینکه همگی با یهود و نصاری خواهند بود تازگی دارد. آنچه در روایات دیگر آمده آن است که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند؛ همان‌گونه که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند.

در پایان نیز به نقل از کتاب الحجج الواضحة فی الإمامة تألیف ناصرالحق^۱ می‌گوید که آن فرقه‌ای که پیامبر استثنا کرده‌اند همان فرقه زیدیه است. همین مطلب را از دو کتاب أنوار الیقین^۲ و المشکاة^۳ نیز نقل می‌کند.

۱۷. توضیح سه اصطلاح «ازارق»، «داودیون» و «افوهان» که در انساب به کار می‌رود.
۱۸. احصای نام انبیای صاحب رسالت؛ مؤلف می‌گوید که انبیای صاحبان رسالت سیصد و سیزده نفرند و به نقل از شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی در کتاب اصول الدیانات نقل می‌کند که «حشویه» تعداد انبیا را یکصد و بیست و چهار هزار نفر دانسته‌اند؛ ولی قاضی القضاة عبدالجبار معتزلی گفته است که مسلمانان به همه پیامبران ایمان دارند، ولی تعداد آنها را معلوم نمی‌کنند و افزوده است. پس از این توضیح، مؤلف نام یک یک این سیصد و سیزده نفر را آورده است.

۱۹. گلایه و شکایت مؤلف از زمانه خودش که به اعتقاد او زمان سکوت و بیرون نیامدن از خانه است و زمانی است که مردمان جهل را دوست می‌دارند و علم را دشمن؛ این گلایه حکایتگر و یا حداقل نشان‌دهنده این مطلب است که مؤلف مورد بی‌مهری حاکمان و مردمان زمان خود بوده است. وضعیت نامناسب زیدیه شمال ایران در زمان تألیف این رساله (حدود نیمه قرن هشتم) است.

۱. در همین رساله نام این کتاب در میان تألیفات ناصر ذکر شده است. در صورت صحت انتساب این کتاب به ناصرکبیر و مطالب نقل شده از آن، این نقل‌ها به روشنی به گرایش زیدی او دلالت دارد.

۲. أنوار الیقین فی الإمامة أمير المؤمنين (ع)، این اثر که در دست انتشار است، تألیفی از امام زیدیه یمن حسن بن بدارالدین متوفای ۶۷۰ هجری قمری است. رک: تراث الزیدیه، ص ۱۲۷.

۳. این کتاب در متن همین رساله به «محمد بن حسن شریحی مویدی» نسبت داده شده است.

فهرست پانزده فصل موجود رساله

- فصل دوازدهم: (با عنوان احتمالی) عالمان زیدی ناصریه تا زمان فقیه محمد بن صالح
فصل سیزدهم: عالمان زیدی ناصریه معاصر فقیه محمد بن صالح تا زمان مؤلف
فصل چهاردهم: بازشناسی اساتید از شاگردان
فصل پانزدهم: سادات و مشایخی از علما که ادامه دهنده مکتب مؤید بالله بوده اند
فصل شانزدهم: اصحاب هادی یحیی بن حسین حسینی یمنی
فصل هفدهم: توضیحاتی درباره عالمان سادات و فقها
فصل هیجدهم: اصحاب ظاهر و اصحاب حدیث و اصحاب رأی
فصل نوزدهم: تألیفات امام ناصر للحق
فصل بیستم: دیگر کتاب های زیدیه
فصل بیست و یکم: فقها (ی اهل سنت) و ادامه دهندگان راه آنها
فصل بیست و دوم: بزرگان صحابه پیامبر (ص)
فصل بیست و سوم: عالمان و زاهدانی از صحابه که با علی بن ابی طالب (ع) بوده و
معاویه را به دلیل ادعای مقام امامت گمراه می دانستند
فصل بیست و چهارم: اصحاب صفه
فصل بیست و پنجم: هفتاد و سه فرقه ای که پیامبر از آن خبر داده است
فصل بیست و ششم: برخی از نسب های نا آشنا
فصل بیست و هفتم: انبیایی که رسول بوده اند
خاتمه: شکایت از روزگار و دعوت به زهد

ضميمه يك. فصل هفدهم رساله رجال الزيدية

الفصل السابع عشر: فى تفاصيل العلماء من السادات و الفقهاء

الهادى يحيى ع و ابنه احمد بن يحيى ع و محمد بن يحيى ع و أبوالعباس الحسنى و المؤيد بالله و أخوه السيد أبوطالب ع، إذا اتفقوا فى مسألة يقال لهم القاسمية و السادة أيضا. و المؤيد بالله و أخوه السيد أبوطالب، إذا اتفقا فى مسألة يقال لهما الاخوان.

و أبوالعباس الحسنى و تلميذه السيد أبوطالب، إذا اتفقا فى مسألة يقال لهما السيدان. و إذا اتفق معهم الناصر للحق ع، يقال لهم أهل البيت ع.

و صاحب الهداية الشيخ أبوطالب السولشى و صاحب المسفر على بن محمد الابرانى و صاحب المرشد حسين على الحسينى و صاحب المغنى على بن فيرمرد اللياهجى و الشيخ أبوالقاسم البستى و الناصر الرضا و الشيخ أبوطالب الفارسى السلمانى، إذا اتفقوا فى مسألة يقال لهم المشايخ.

و إذا اتفق الشيخ أبو جعفر الهوسمى و الشيخ أبوالقاسم البستى فى مسألة، يقال لهما الشيخان.

و إذا اتفق الشافعى محمد بن إدريس و أبو حنيفة نعمان بن ثابت، يقال لهما الفريقان. و إذا اتفق معهما مالك، يقال لهم الفقهاء.

و إذا اتفق الفقيه شهر آشوب الديلمى و الشيخ الحافظ الديلمى و ابنه أبو منصور بن على و أبو يوسف جمال الدين الخانكج و أحمد بن داوى بن حسين التنهجى و مدكياء البخارى التنهجى و الفقيه حربى دوست الملاتى و الفقيه شهر دوير بن على تلميذ جمال الدين أبوالفضل الناصر الحسينى و الفقيه أبوالرضا و الفقيه محمد بن صالح و من فى طبقتهم من الفقهاء و العلماء، إذا اتفقوا فى مسألة يقال لهم المتأخرون.

و أبوالفضل الناصر فقد عدّه الفقيه حسين بن محمد بن صالح من المشايخ و غيره من جملة المتأخرين و الله أعلم.

ضمیمه دو. متن مشیخه دوم از «دو مشیخه زیدی»^۱ و شرح آن

فصل فی تفصیل العلماء من السادات و الفقهاء

(۱) الهادی یحیی (۲) و ابنه احمد بن یحیی (۳) و محمد بن یحیی (۴) و أبو العباس الحسینی ع (۵) و المؤید بالله (۶) و أخوه السيد أبوطالب، إذا اتفقوا في مسألة يقال لهم: القاسمية ع و السادة أيضا. (۷) و الرباه الله^۲ و أخوه السيد ط.^۳ إذا اتفقا في مسألة يقال لها: الأخوان.

(۸) و أبو العباس الحسینی (۹) و تلميذه السيد أبوطالب، إذا اتفقا في مسألة يقال: السيدان.

و إذا اتفق معهم (۱۰) الإمام الناصر للحق عليه السلام يقال لهم أهل البيت ع.

(۱۱) و صاحب الهداية الشيخ أبوطالب السولشي (۱۲) و صاحب المسفر على بن محمد الابرائي (۱۳) و صاحب المرشد حسين بن علي الحسینی (۱۴) و صاحب المغني على بن فيرمرد لاهيجانی (۱۵) و الشيخ أبو القاسم البستي (۱۶) و الناصر الرضا (۱۷) و الشيخ أبوطالب الفارسي الشلمانی، إذا اتفقوا في مسألة يقال لهم المشايخ.

و إذا اتفق (۱۸) الشيخ أبو جعفر الموسمي (۱۹) و الشيخ أبو القاسم التستقي^۴ في مسألة يقال لها الشيخان.

و إذا اتفق (۲۰) الشافعي محمد بن إدريس (۲۱) و أبو حنيفة نعمان بن ثابت، يقال لها: فريقان. و إذا اتفق معها (۲۲) مالك، يقال لهم الفقهاء.

و إذا اتفق (۲۳) الفقيه شهر آشوبه الديلمي (۲۴) و الشيخ ظ^۵ الديلمي (۲۵) و ابنه أبو منصور بن علي (۲۶) و أبو يوسف بن جمال الدين الخانكج (۲۷) و أحمد بن داعي بن حسين التنيجي (۲۸) و مدكياء البخاري التنيجي (۲۹) و الفقيه حري دوست الملاق (۳۰) و الفقيه شهر دوير بن علي، تلميذ (۳۱) جمال الدين (۳۲) و أبو الفضل الناصر الحسینی (۳۳) و السيد أبو الرضا (۳۴) و السيد أشرف (۳۵) و الفقيه أبو الرضا (۳۶) و الفقيه باجويه (۳۷) و ابنه^۶ محمد بن باجويه (۳۸) و الفقيه محمد بن صالح و من في طبقتهم من الفقهاء و العلماء، إذا اتفقوا في مسألة يقال لهم المتأخرون.

رضی الله تعالى عنهم و عن محبيهم.

۱. منتشر شده در نامه مینوی.

۲. مخفف المؤید.

۳. کذا: صحيح: البستي.

۴. مخفف ابوطالب.

۵. کذا: صحيح: ابنه.

۶. مخفف الحافظ.

- شرح مانندی بر این مشیخه (چنانکه در هامش آن با خط نستعلیق دیده می‌شود)^۱
۱. الهادی: و هو یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابرهیم بن عبدالله بن الحسن ع و قبره فی صورة^۲ بلدة من بلاد الیمین.
۲. ابوالعباس الحسنى: اسمه احمد بن ابرهیم صاحب النصوص و شرح الأحکام و المصایح و هو خال الم^۳ بالله و السید ط^۴ و استادهما و مشهده بآمل طبرستان.
۳. المؤید بالله: اسمه^۵ الم بالله أحمد و اسم السید ط یحیی و هما ابن^۶ الحسین بن هارون بن الحسین بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین. و مشهده الم بالله بلنجا و مشهده سید ط بآمل بجوار مشهده الناصر للحق علیه السلام.
۵. السید ابوطالب: اسم^۷ محمد بن ادريس القریشی و قبره بمصر.
۶. الناصر للحق: اسمه حسن بن علی علیه السلام و مشهده بآمل طبرستان فی دار قاسم بن علی و قبره مشهور و مزور الآن.
۷. صاحب الهدایة: اسمه یحیی بن موسی و لقبه الشیخ ط^۸ السولشی المدفون فی قرية کُمل. صنف کتابین: أحدهما الهدایة للناصر للحق ع و الآخر التفریعات^۹ للهادی.
۸. صاحب المرشد: ابن أخ الناصر للحق ع المدفون بلاهجان فی جانب سمروند و هو أب زوجة الحسین الناصر رحمه الله.
۹. صاحب المفتی: المدفون بلاهجان فی جانب خمیر کلایه و قبره مشهور.
۱۰. الناصر الرضا: و قبر الناصر الرضا فی برفجان و قبل أن قبران قبل^{۱۰} ابی الفضل الناصر هناك أيضا.
۱۱. الشیخ أبوطالب الفارسی الشلانی: صاحب التقرير فی شرح التحرير و صاحب مجلس الفدیر و له تصانیف کثیرة.
- المشایخ الناصریة:

۱. شماره گذاری مطالبی که در ادامه آمده در نسخه منتشرشده مفشوش و بهم ریخته است، ترتیب شماره ها از ماست.

۲. صحیح: صعدة. مرکز حکومت هادی و مدفن او و ناکنون از پایگاه های مهم و اصلی زیدیه در کشور یمین.

۳. مخفف المؤید.

۴. مخفف ابوطالب.

۵. کذا: صحیح: اسم.

۶. صحیح الشافعی به جای السید ابوطالب.

۷. کذا: صحیح: التفریعات.

۸. کذا: صحیح: قبل.

١٢. الشيخ أبو جعفر الهوسمي: وقبره مشهور في هوسم، محمد بن يعقوب القرشي صاحب كتاب الإبانة كنيته، من الشيخ الفقيه حاجي حسن رحمه^١.
 ١٣. الشيخ أبو القاسم التستقي: اسمه أحمد بن إسماعيل صاحب شرح نص الناصر للحق ع المسمى بالباهر و صاحب شرح المو - رح - للم بالله و استاذ السيد ط.
 ١٤. الفقيه شهر آشوب: المدفون في برفجان و هو من نافلة الشيخ أبي ثابت و هو في عصر الشيخ ظ^٢ و اسمه أبو الفضل.
 ١٥. الشيخ ظ الديلمي: اسمه علي بن اصفاهان الديلمي قبل^٣ أنه كان^٥ صاحب التورية و الإنجيل سفر تان.
 ١٦. مذكىء البخارى: اسمه محمد كىء البخارى صاحب شرح المتنبي.
 ١٧. شهر دوير: استاذ بهاء الدين يوسف صاحب التفسير المدفون في پاشيجا.
 ١٨. و شهر دوير بن يوسف الملقب بالبهاء الدين،^٦
 ١٩. جمال الدين: صاحب حاشية المسائل المدفون في لاهجان في جانب پردسر و قبره مشهور الآن.
 ٢٠. أبو الفضل الناصر الحسيني: قال العالم الفقيه حاجي حسن التنبهجي رحمه الله: و أما أبو الفضل الناصر فقد عدّه الفقيه حسين بن محمد بن صالح من المشايخ و غير^٧ من جملة المتأخرين. و الله أعلم.
 ٢١. أبو الرضا: و قبر السيد أبو الرضا في أرض كيسم و قبره قد أشرف في أرض بجن^٨ مزور مشهور.
 ٢٢. محمد بن باجويه: استاذ شمس الدين محمد بن صالح و قبره و قبر أبيه في كوكلوه رحمه الله.
- والسلام

١. كذا: صحيح: رحمه الله.	٢. كذا: صحيح: البسنى.
٣. مخفف الحافظ.	٤. كذا: صحيح: قبل.
٥. كذا: صحيح: كان.	٦. كذا: صحيح: ببهاء الدين.
٧. كذا: صحيح: و غيره.	٨. كذا: صحيح: نجن.

کتاب نامه

ابن ابی الرجال، أحمد بن صالح، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم علماء الزیدية، به کوشش عبدالرقيب مطهر محمد حجر، صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، النجف الاشرف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م.
ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد؛ مطبعة دانشگاه طهران، ۱۳۵۰ش / ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م.
أخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، به کوشش ویلفرد مادلونگ، بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، بیروت، ۱۹۸۷م.

حسنی، منصور بالله عبدالله ابن حمزه، المذهب، گردآوری محمد بن اسعد مذحجی، به کوشش عبدالسلام بن عباس وحیه؛ مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.
حقیقت، عبدالرفیع، جنبش زیدیه در ایران، تهران: گومش، چاپ اول، ویرایش دوم، ۱۳۸۳ش.
«دو مشیخه زیدی»، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، منتشر شده در نامه مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، چاپ و انتشارات جاویدان.

رابینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.

طبقات الزیدية الکبری، (القسم الثالث = بلوغ المراد إلى معرفة الأسناد)، به کوشش عبدالسلام بن عباس وحیه، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.

محلی، حمید بن احمد، الحقائق الوردية، به کوشش دکتر مرتضی بن زید محطوری، صنعاء: مرکز بدر، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م.

مرعشی، سید میر ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۶۸ش.

_____، تاریخ گیلان و دیلمستان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ش.

موسوی نژاد، سید علی، تراث الزیدية قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
مؤیدی، مجدالدین بن محمد بن منصور، التحف شرح الزلف، صنعاء: مرکز بدر، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجان، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

وجیه، عبدالسلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، مؤسسة الإمام زید بن علی الشافعیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.

هارونی، ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، به کوشش ابراهیم بن مجدالدین مویدی و هادی بن حسن بن هادی حمزی، صعدة: مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.



مرکز تحقیقات کاپتور علوم اسلامی